

خرد سازمانی یا دانش مدیریت معکوس

.....دکتر عبد الحسین ساسان

عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

۱. بازبینی نوشته‌های پیشین

پیش از این گفته شد که خردمندی عبارتست از دفع شر از خویشتن، و جذب خیر برای خویشتن. سپس این پرسش مطرح شد که آیا خردگرایی همان خودپرستی نیست؟ در پاسخ به این پرسش دلایلی ارایه شد که نشان می‌داد خود را دوست داشتن شرط لازم و حتی نخستین شرط عقلانیت است. کسی که خود را به هلاکت بیندازد خردمند نیست. حتی کسی که به خویش زیان برساند خردمند نیست. همچنین کسی که از رسیدن خیری یا سودی به خویشتن جلوگیری کند از خرد مایه‌ای نبرده است. با این حال این بخش از خردمندی یک سکو برای توقف نیست. بلکه یک پلکان برای رفتن به مراحل بالاتر است. دومین پلکان از نردبان خردمندی "خرد خانوادگی" نامیده شد. یک انسان خردمند به روشنی درک می‌کند که برای دفع شر از خویشتن باید به دفع شر یا زیان از خانواده خویش اهتمام ورزد. همچنین در راستای جذب خیر برای خویشتن باید به جذب خیر یا سود برای خانواده‌ی خویش بپردازد. از این رو یک انسان خردمند لزوماً انسانی است که علاقه‌ی وافری به خانواده خویش دارد. خانواده مفهوم بسیطی دارد، و به همسر و فرزند خلاصه نمی‌شود، بلکه طیف گسترده‌ای از خویشان و نزدیکان را در بر می‌گیرد.

سازمان

نخستین واحد اجتماعی

یا پیوندگاه انسان

با جامعه است.

سازمان یک اصطلاح عام

برای نهادی است که

مجال انجام کار و فعالیت را

به انسان اعطا می کند

و ارزش کار انسان را

ارزیابی و متناسب با آن

به انسان پاداش می دهد

انسان در جامعه را نیز مشخص می سازد و مقام و مرتبه ی انسان را به دیگران می شناساند. روشن است که سازمان می تواند بسیار ساده و کوچک و یا بسیار پیچیده و معظم باشد.

۴. چیستی سازمان

بساط دستفروشی کنار خیابان یا کوله پشتی یک پیله ور دوره گرد، ساده ترین و کوچک ترین نمونه یک سازمان است. خودروی حمل کالا یا خودروی معمولی برای انجام خدمات نمونه های دیگری از یک سازمان ساده و نسبتاً کوچک است. در مقابل یک کارخانه تولید فولاد یا یک کنسرسیوم فولاد، مرکب از تعداد زیادی کارخانه و کانسار نمونه ای از یک سازمان بزرگ و پیچیده می باشد. سرانجام یک بانک یا یک فروشگاه زنجیره ای که در همه ی کشورهای غیر منزوی جهان شعبه دارد، نمونه ی شاخصی از یک سازمان بسیار پیچیده و معظم به شمار می آید. بنابراین سازمان نام عمومی هر گونه واحد صنفی اعم از تولیدی، توزیعی یا خدماتی است که ممکن است با عناوینی مانند دستفروشی، تاکسی، اتوبوس، دکان (مغازه)، بنگاه، فروشگاه، شرکت، کارگزاری، صندوق، تعاونی، کارگاه، مزرعه، مدرسه، دانشگاه، اتحادیه، سندیکا، بانک، کارخانه، اداره، وزارت خانه، دادگاه، پارلمان و یا حکومت خوانده شوند.

سازمان نهادی است که ثروت می آفریند یا به تعبیر دیگر ایجاد ارزش افزوده می کند. ارزش افزوده یا ثروت می تواند از یک فعالیت تولیدی یا توزیعی و یا خدماتی سرچشمه گیرد.

اکنون که مفهوم سازمان روشن شد، هنگام آن فرا رسیده است که بپرسیم بشر از چه زمانی با مفهوم سازمان آشنا گردید، تئوری های آن را تدوین کرد و از اهمیت شگفت انگیز آن در امر آفرینش ثروت و خلق ارزش افزوده آگاه شد. پاسخ به این پرسش ها را در بخش دیگر می بینیم.

۵. نوزاد بی نام

اگر بخواهیم به دنبال پیشینه ی واژه ی "سازمان" در متون علوم اجتماعی بگردیم احتمالاً باید به سراغ کتاب های جامعه شناسی و مدیریت نیم قرن اخیر برویم. ولی اگر به دنبال پیشینه ی مفهوم "سازمان" — و نه واژه ی سازمان — بگردیم سابقه ی طولانی تری

بطوری که می توان "خرد خانوادگی" را به دوست داشتن خویشان و بستگان تعبیر کرد. انسان خردمند، اگر از درجه ی عقلانیت بالاتری برخوردار شود، بر پلکان دوم خردمندی هم نمی ایستد، بلکه به پلکان سوم می رود که "خرد سازمانی" نامیده شد. این نوشتار مرحله ی سوم خردمندی یا "خرد سازمانی" را بررسی می کند.

۲. چکیده نوشتار کنونی

"خرد سازمانی" عبارتست از درک این واقعیت که انسان موجودی اجتماعی است و به ناگزیر برای دفع شر یا زیان از خویش باید در متن جامعه زندگی کند. همچنان که برای جذب خیر یا سود و بهره برداری هر چه بیشتر از مواهب زندگی باید منافع خود را به منافع جامعه پیوند بزند.

عضویت انسان در یک خانواده یک عضویت جبری و غیر اختیاری است. ولی عضویت انسان در یک سازمان از درجه ی اختیار و انتخاب بیشتری برخوردار است. بنا بر این اگر مبنای اجتماعی بودن و اجتماعی شدن را بر بنیاد "آزادی گزینش" قرار دهیم می توان گفت "سازمان" کوچکترین واحد اجتماعی است که انسان آزادانه بر می گزیند. در این صورت "خرد سازمانی" عبارتست از درک این واقعیت که هر آنچه به سود سازمان باشد به سود همه ی اعضای آن خواهد بود و هر آنچه به زیان سازمان باشد به زیان همه ی اعضای آن خواهد بود. پس یک انسان خردمند — با درجه عقلانیت متوسط — نه تنها "خود دوست" و "خانواده دوست" است بلکه شدیداً سازمانی را که در آن کار می کند یا عضویت دارد دوست خواهد داشت. انسان خردمند منافع خویش را در پیشرفت و اعتلای سازمان متبوع خویش جست وجو می کند و از هر آسیبی که به سازمان متبوعش برسد سخت آزردده خاطر می شود.

۳. پیشگفتار

سازمان نخستین واحد اجتماعی یا پیوندگاه انسان با جامعه است. سازمان یک اصطلاح عام برای نهادی است که مجال انجام کار و فعالیت را به انسان اعطا می کند و ارزش کار انسان را ارزیابی و متناسب با آن به انسان پاداش می دهد. سازمان نهادی است که نه تنها سطح معیشت یا میزان برخورداری انسان از مواهب زندگی را تعیین می کند، بلکه پایگاه و منزلت

دارد. زیرا به نظر می‌رسد مفهوم و تئوری سازمان همزمان با مفهوم و تئوری ثروت خلق شد و آفریدگار آن کسی جز "آدام اسمیت" نبود. بنابراین مفهوم و تئوری سازمان برای نخستین بار در سال ۱۷۷۶ میلادی (برابر با سال ۱۱۵۵ هجری خورشیدی)، یعنی حدود ۲۳۰ سال پیش متولد شد. ولی تا سال‌های طولانی نامی برای این نوزاد انتخاب نشده بود.

پیش از آدام اسمیت بشر با پدیده‌ای به نام ثروت آشنا بود، و ثروتمندان را می‌شناخت، ولی نمی‌دانست ماهیت ثروت و علل و اسباب ایجاد آن چیست. بشر تا پیش از آن تصور می‌کرد ثروت یک پدیده ثابت مانند قطعاتی از الماس یا زبورآلاتی از طلا و نقره است که میزان آن تغییرناپذیر می‌باشد، ولی مالکیت آن دست به دست می‌شود. پیش از آدام اسمیت بشر فکر می‌کرد هر کس ثروتی دارد لزوماً از دیگران غصب کرده است. طلاهای مسکوک و نامسکوک که هر کسی دارد همان طلاهای دیگران است که او به لطائف‌الحیل از چنگشان به درآورده و خود تصاحب کرده است. ولی آدام اسمیت ماهیت و چگونگی تولید ثروت را کشف کرد، و نشان داد که پدیده‌هایی به نام سازمان عهده‌دار آفرینش ثروت هستند. اکنون ببینیم آیا آدام اسمیت این اندیشه را از آغاز کشف کرد یا کشف‌های پیشینیان خود را ارتقاء بخشید. چنین می‌نماید که او خود در آثار فیلسوفان و اندیشمندان پیشین جستجو کرده و چیزی نیافته بود. اکنون پس از معرفی کتاب ثروت ملل و نویسنده‌ی آن پیشینه‌مباحث نظری قبل از آدام اسمیت بررسی می‌شود.

۶. ثروت ملل و آدام اسمیت

بدون تردیدی یکی از تاثیرگذارترین کتاب‌هایی که تا کنون در سیاره‌ی زمین نوشته شده‌ی کتابی است که به اختصار "ثروت ملل" نامیده می‌شود و نویسنده آن یک اسکاتلندی به نام "آدام اسمیت" بود، که در سال ۱۷۲۳ میلادی در شهر کرکالدی به دنیا آمد. این کتاب نه تنها روش حکومت و تنظیم سیاست‌های اقتصادی کشورهای دارای اقتصاد آزاد را تعیین کرد، بلکه سرچشمه‌ی اصلی مکتب‌هایی قرار گرفت که اقتصاد ناآزاد یا سوسیالیسم مدرن خوانده می‌شوند. بنابراین همه‌ی کشورهای سیاره زمین بنحوی از انحاء از این کتاب تاثیر پذیرفته‌اند. هنگامی که آدام اسمیت یک کودک سه ساله بود توسط یک زن کولی دزدیده شد. مادر او لحظاتی پس از این حادثه از ماجرا آگاه شد و به داد و فریاد

پرداخت. مردم با مشاهده‌ی وضعیت نگران‌کننده‌ی وی در شهر کوچک کرکالدی به جستجو پرداختند و این کودک سه ساله را از چنگال کولی سرگردان رهانیدند (کاتوزیان، ۱۳۵۸). هیچکس نمی‌داند اگر این کودک نجات نیافته بود آیا باز هم می‌توانست به این مرحله از نبوغ و اثرگذاری برسد یا نه. همچنین معلوم نیست که اگر او به یک کولی دوره‌گرد تبدیل شده بود و دانش اقتصاد یا به تعبیر خودش علم ثروت را بنیاد نگذاشته بود، چند سال طول می‌کشید تا فرد دیگری به این مهم دست یازد. آیا فرد دیگری که سال‌ها پس از او به کشف روابط علی اقتصادی نایل می‌شد می‌توانست کتابی بنویسد که بر سرنوشت مردم، هم در کشورهای دارای اقتصاد آزاد و هم اقتصاد ناآزاد، این چنین تاثیرات ژرفی به جا گذارد یا نه؟ اگر کتاب ثروت ملل واقعاً مهمترین یا دست کم اثرگذارترین کتاب تاریخ علم باشد و نویسنده‌ی آن از هوشمندترین انسان‌های تاریخ بشر، خوشبختانه مترجم فارسی آن نیز یکی از برجسته‌ترین دانشمندان تاریخ ایران زمین شناخته شده است. او که در پایان دیباچه‌ای که بر متن ترجمه‌ی فارسی کتاب ثروت ملل نوشته نام خود را "العبدالاقل محمد حسین الاصفهانی المتخلص به فروغی و الملقب به ذکاءالملک" معرفی کرده، مردی است که نخستین متون فلسفه، اقتصاد، علوم سیاسی و پزشکی جدید را به زبان فارسی ترجمه یا تالیف کرده و بسیاری از نخستین دانشکده‌های این کشور را شخصاً تاسیس و مدت زمانی مدیریت نموده است.

اگر در بسیاری از دانشگاه‌های جهان مستمراً مراسم سالگرد انتشار "ثروت ملل" برگزار می‌شود و اگر به مناسبت دویستمین سال انتشار این کتاب در همه دانشگاه‌های پیشرفته‌ی جهان مراسم سخنرانی و نمایشگاه کتاب برپا شد، جای آن دارد که هر سال در کشور ما نیز سالگرد ترجمه‌ی فارسی این کتاب با جشن علمی برگزار شود، زیرا ترجمه‌ی این کتاب در هیچ یک از کشورهای غیراروپایی به قدمت ترجمه‌ی آن در ایران نمی‌رسد. نسخه‌ی فارسی ثروت ملل در سال ۱۲۸۳ هجری خورشیدی، یعنی صد و سه سال پیش منتشر شده است. به این ترتیب به برکت وجود فیلسوف و نابغه‌ی بزرگی به نام محمدعلی فروغی نخبگان ایران تنها ۱۲۷ سال پس از انتشار ثروت ملل در اروپا توانستند این کتاب دشوار را به زبان فارسی مطالعه کنند. کار ترجمه‌ی چنین کتابی هنوز هم بسیار دشوار

اگر در بسیاری از

دانشگاه‌های جهان مستمراً

مراسم سالگرد انتشار

"ثروت ملل" برگزار می‌شود

و اگر به مناسبت دویستمین

سال انتشار این کتاب

در همه‌ی دانشگاه‌های

پیشرفته‌ی جهان

مراسم سخنرانی و

نمایشگاه کتاب برپا شد،

جای آن دارد که هر سال

در کشور ما نیز سالگرد

ترجمه‌ی فارسی این کتاب

با جشن علمی برگزار شود،

زیرا ترجمه‌ی این کتاب در

هیچ یک از کشورهای

غیراروپایی به قدمت

ترجمه‌ی آن در ایران نمی‌رسد

مسکوکات طلا و نقره‌ی فراوانی در تجارت خانه‌های کشورهای مشرق زمین جمع شده بود که موجب سعادت و رفاه مردم این کشورها شده بود. این رویدادها به تعبیر اسمیت "موجب جلب توجه اهل نظر" را فراهم آورد، و آن‌ها در صدد تحقیق برآمدند که ثروت چیست، چگونه پدید می‌آید، رابطه‌ی آن با سعادت بشر چگونه است

است. اگر شادروان محمد علی فروغی به این کار بزرگ همت نگماشته بود شاید تا کنون هیچکس نتوانسته بود ترجمه‌ای فراخور اهمیت چنین کتابی ارائه کند.

۷. علم ثروت پیش از آدام اسمیت

آدام اسمیت به خوبی از کشف‌ها و نوآوری‌های کتاب خویش آگاه بود. او در مقدمه‌ی کتابش می‌نویسد: "از آنجا که تجربه و ملاحظه در علم ثروت اهمیت دارد، این علم دیر مدون شده و در واقع از علوم جدید و نورسیده می‌باشد... همانطور که نصیب قدامت از علوم طبیعی کم بود، از علم ثروت هم بهره‌ی درستی نداشتند. ارسطو به هوش ناآب خود ملتفت شده بود که این موضوع قابل تحقیق و تدقیق است، اما اقدام در آن نمود و رساله گزنوفون حکیم، شاگرد سقراط که موسوم به رساله ثروت است فقط از تدبیر منزلت گفت و گو می‌نماید.

در قرون وسطی هم پیشرفتی در این خصوص حاصل نشد و فقط در مائه شانزدهم [سده شانزدهم] بود که تحقیقات ثروت فی‌الجمله در تحت قواعد کلی درآمد (آدام اسمیت - فروغی، ص ۲۰)

سپس آدام اسمیت ماجرای پیدایش تحقیقات ثروت در سده‌ی شانزدهم را به گسترش روابط تجاری میان ایتالیا (یا تجار ونیزی) با کشورهای مشرق زمین نسبت می‌دهد. شرح ماجرا این است که پس از سفرهای اکتشافی - تجاری مارکوپولو و علاقه‌ی شدیدی که اروپایی‌ها به ادویه‌ی کشور هندوستان، ظروف و گیاهان دارویی کشور چین و فرش و پارچه‌های کشور ایران نشان دادند، رفته‌رفته تجارت گسترده‌ای میان شرق و غرب پدیدار شد. ظاهراً در آن دوران هنوز مال‌التجاره‌ی چندانی در اروپا تولید نمی‌شد. از این رو اروپایی‌ها ناگزیر بودند برای خرید کالاهای شرقی مسکوکات طلا و نقره بپردازند. اسمیت می‌گوید: مسکوکات طلا و نقره‌ی فراوانی در تجارت خانه‌های کشورهای مشرق زمین جمع شده بود که موجب سعادت و رفاه مردم این کشورها شده بود. این رویدادها به تعبیر اسمیت "موجب جلب توجه اهل نظر" را فراهم آورد، و آن‌ها در صدد تحقیق برآمدند که ثروت چیست، چگونه پدید می‌آید، رابطه‌ی آن با سعادت بشر چگونه است. خوبست بقیه‌ی ماجرا را با بیان خود آدام اسمیت بخوانیم:

"ولی در این تحقیقات تعمق کامل به عمل نیامد و

منجر به رأی باطلی گردید و آن این بود که ثروت حقیقی پول است و هر قومی باید حتی‌الامکان از این ثروت فراوان داشته باشد... این رأی مأخذ و مبنای علمی نداشت و صرف اشتباه بود (آدام اسمیت - فروغی ص ۲۱)

روشن است که اشاره آدام اسمیت به اندیشمندان مکتب فکری مرکانتیلیسم است که تنها زر و سیم را ثروت واقعی می‌دانستند، نه تولید، اندیشه، طراحی و نوآوری را. مثلاً از دیدگاه مرکانتیلیست‌ها اگر هندی‌ها فلز، زردچوبه، هل و دارچین را پس از تولید مصرف می‌کردند هیچ ثروتی آفریده نشده بود. ولی اگر آن را در اختیار بازرگانان اروپایی می‌گذاشتند - که عاشق تجارت ادویه بودند - و در ازای آن سکه‌های زر و سیم خوبی می‌پرداختند، در این صورت ثروت پدید می‌آمد. پس از دیدگاه آنان تولید به خودی خود موجب خلق ثروت نیست. بلکه بازرگانی عامل خلق شدن ثروت است. اسمیت که به درستی به نقاط ضعف این نظریه پی برده بود آن را "اشتباه صرف" نامید و به سراغ اندیشه‌هایی رفت که حدود دویست سال پس از آن یعنی در سده‌ی هجدهم در باب ماهیت ثروت مطرح شده بود. این اندیشه‌ها متعلق به شماری از هوشمندان و دانشوران فرانسوی بود که بعدها "فیزیوکرات" خوانده شدند. فیزیوکرات‌ها بر این باور بودند که سکه‌های زر و سیم پرداختی برای خرید ادویه و دیگر کالاهای بازرگانی ثروت نیست، بلکه نفس تولید ادویه، که با بهره‌برداری از زمین انجام می‌گیرد، ثروت واقعی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد. پس زمین تنها سرچشمه‌ی واقعی در امر تولید ثروت است.

اشکالی که آدام اسمیت به نظریات فیزیوکرات‌ها وارد کرده آنست که تنها یکی از منابع ثروت را شناسایی کرده و از دیگر منابع غفلت ورزیده‌اند. نقد نظریات فیزیوکرات‌ها و منابع دیگر ثروت از دیدگاه آدام اسمیت به شرح زیر است:

"این دانشمندان اصول امور ثروتی را در تحت تحقیق و ترتیب در آورده و بعضی قواعد طبیعی مراجعه به این موضوع را درک نموده‌اند اما دچار اشتباه بزرگی هم شده بودند، زیرا که قوه‌ی تولید ثروت را منحصر به زمین می‌کردند... [در حالی که] امور ثروتی ناچار و بالطبع در تحت چهار عنوان قرار می‌گیرد و آن عبارت از تولید و توزیع و کوران و مصرف ثروت

فیزیوکرات‌ها بر این باور بودند که سکه‌های زر و سیم پرداختی برای خرید ادویه و دیگر کالاهای بازرگانی ثروت نیست، بلکه نفس تولید ادویه، که با بهره برداری از زمین انجام می‌گیرد، ثروت واقعی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد. پس زمین تنها سرچشمه‌ی واقعی در امر تولید ثروت است

گفتارها و نوشتارهای بسیاری دیده می‌شود. از اینرو جملات وی بوی تازگی دارد:

"غالباً کارهای صنعتی و حرفه‌ها و پیشه‌ها بی‌شان یا اسباب ننگ بوده، کارگر و زارع بلکه کاسب و تاجر خفیف‌شمرده شده و اشخاص ذی‌شان آن اعمال را شایسته خویش ندانسته‌اند... اما حالا بعضی اشخاص از این بابت آن طرف افتاده و اشتباه دیگر کرده‌اند، یعنی اعمال علمی و اختراعات و صرفه و پس‌انداز را بی‌فایده شمرده و اعمال بدی را بی‌اندازه بالا برده‌اند و می‌گویند ثروت فقط به واسطه‌ی اعمال بدی و کارکارگران تولید می‌شود... و این خلاف است".
(آدام اسمیت - فروغی، ص ۴۹)

از این گزاره می‌توان چنین دریافت که ریشه‌ی اندیشه‌های افراطی مارکسیسم و لنینیسم مبنی بر منحصر دانستن تولید ثروت به کاریدی و غفلت از ارزش عظیم کار فیلسوفان، نویسندگان، مخترعان، مکتشفان، پژوهشگران و آفرینندگان تکنولوژی در دوران آدام اسمیت هم وجود داشته و نگاه تیزبین وی آن‌ها را دیده بانی کرده است. اندیشه‌هایی که سرانجام در اوایل قرن بیستم به قدرت رسید، و در آزمایشگاهی به وسعت اتحادیه جماهیر شوروی به آزمون گذاشته شد. آزمونی که در حدود یکصد میلیون انسان را به کام مرگ کشانید، و به جای تولید ثروت به تولید فقر انجامید.

آدام اسمیت پس از آنکه استدلال می‌کند و به خوبی نشان می‌دهد، که منشأ تولید ثروت کار است، بخشی از کتاب خود را به بررسی "شرایط کار برای تولید ثروت" اختصاص داده است. وی در این بخش سه شرط برای مولد بودن کار برشمرده است که

باشد" (آدام اسمیت - فروغی ص ۲۱ و ۲۲)

حقیقتاً درک این نکته که ثروت از چهار سرچشمه بیرون می‌تراود در اواخر قرن هجدهم کار بسیار بزرگی بوده است. با این وجود اهمیت آدام اسمیت به درک این واقعیت بسنده نمی‌شود. او رمز و راز جوشش چشمه‌های ثروت را نیز درک کرد، که چیزی جز "آزادی" نیست. شاید تبدیل واژه‌ی شاعرانه یا حداکثر فیلسوفانه‌ی آزادی، به یک واژه علمی و عاری از هر نوع احساسات ادبی، فلسفی یا سیاسی، بزرگترین خدمتی باشد که او به هم‌نوعان خود در بهنه‌ی گیتی و در درازنای زمان پس از خویش انجام داده است. ولی این نوشتار به بیان اهمیت موضوع دیگری اختصاص دارد که درک آن نیز به نام آدام اسمیت ثبت شده است. این موضوع چیزی جز "سازمان" نیست.

۸. مفهوم سازمان در ثروت ملل

آنچه آدام اسمیت را به درک مفهوم "سازمان" ناائل کرد آنست که وی به درستی دریافت که ثروت، به شرط وجود آزادی، از چهار چشمه برشمرده شده به بیرون می‌تراود. ولی عامل اصلی آفریننده ثروت "کار" است. از این رو فصل دوم کتاب ثروت ملل را به "کار و صنعت" اختصاص داد. او در آغاز کار را تعریف می‌کند. سپس انواع مختلف کار یعنی "کار بدنی" و "کار عقلی" را شرح می‌دهد. آنگاه به کارهایی که مستقیماً مولد ثروت است و کارهایی که بطور غیر مستقیم مولد ثروت است اشاره می‌کند. پس از فراغت از تعریف و طبقه‌بندی کار عنوان جدیدی می‌گشاید که آن را "سهوهای مردم در باب کار" نامیده است. هنوز هم پس از گذشت ۲۳۰ سال همین سهوها در

وسعت دانش، صلابت رأی
و شعاع هوش آدم اسمیت
به قدری زیاد است که
اگر چه مشغول
آفرینش یک دانش جدید
به نام اقتصاد است،
ولی در همان حال
فرضیه های جدیدی
برای دانش های دیگر
مانند روانشناسی،
زیست شناسی، پزشکی و
علوم ژنتیک خلق می کند
که مرزهای دانش و تمدن
بشر را به پیش می راند

عبارتند از شرایط بدنی انسان، شرایط عقلانی
انسان و شرایط اخلاقی انسان. سپس با اعتماد
به نفس کامل از نقش خویش بعنوان یک
دانشمند نابغه که هوشمندانه رویدادهای زمانه
خویش را درک می کند، به ایفای نقش دیگری
می پردازد. بدینسان که با مشاهده ی روندهای
گذشته، آینده را پیش بینی می کند. هر جا آدم
اسمیت به پیش بینی آینده پرداخته امروز دقیقاً
درستی پیش بینی او به اثبات رسیده است. مثلاً
او پیش بینی می کند که شرایط بدنی انسان
مانند قوای عضلانی که در آن دوران عامل اصلی
کار مولد بود رفته رفته اهمیت خود را از دست
می دهد و بر عکس، شرایط عقلانی انسان که در
آن دوران عامل بسیار ضعیفی در کار مولد بود،
رفته رفته به عامل اصلی و مهم تبدیل می شود.
شایسته آنست که پیش بینی های او را بخوانیم
تا از میزان درستی آن ها بهتر آگاه شویم:

"هرچه انسان ترقی می کند احتیاجش به قوای
عضلانی کم می شود، زیرا که اختراع آلات و
ماشین ها جای آن قوا را می گیرد و قوای
عقلی را به جای قوای عضلانی به کار
می اندازد. چنانکه اداره و مواظبت و به کار
انداختن ماشین ها چندان قوت و زور زیاد لازم
ندارد." (آدم اسمیت - فروغی، ص ۵۰)

وسعت دانش، صلابت رأی و شعاع هوش
آدم اسمیت به قدری زیاد است که اگر چه
مشغول آفرینش یک دانش جدید به نام اقتصاد
است، ولی در همان حال فرضیه های جدیدی
برای دانش های دیگر مانند روانشناسی، زیست
شناسی، پزشکی و علوم ژنتیک خلق می کند که
مرزهای دانش و تمدن بشر را به پیش می راند:
"ترقی قوه ی عقلی انسان مثل قوه بدنی او
محدود نیست و الا غیر النهایه ترقی پذیر
است. بلکه به مرور زمان ترقی عقلی انسان
سهل می شود، چه معرفتی که انسان حاصل
می کند تحصیل معرفت آینده او را آسان
می نماید. علاوه بر این قوه عقلی و معرفت
انسان به وراثت هم به اعقاب او می رسد. یعنی
اعقاب قوم ذاتاً بیش از (نیاکان) استعداد عقلی
دارند." (آدم اسمیت - فروغی، ص ۵۰)

اکنون باید منظور آدم اسمیت از شرایط
اخلاقی انسان را نیز بشناسیم تا مأموریت
و چگونگی تشکیل «سازمان» را بهتر درک
نماییم. منظور او از شرایط اخلاقی چیزی جز
فرهنگ سازمانی، نظام انگیزه ها و جهان بینی
نیروی کار نیست. آدم اسمیت که حدود دو
و نیم قرن پیش خردگرایی را تبلیغ و ترویج
می کرد، گویا با هوش سرشار خود قرن های
پس از خویش را نیز می دیده است. گویا اگر
چه جسم او در قرن هجدهم به سر می برده روح
او مرزهای قرن بیست و یکم را در نور دیده و به
لایه هایی از عقلانیت که در قرن بیست و یکم
کشف شده آگاهی داشته است. فرازی دیگر از
نوشتار او نشان می دهد که وی به مفهوم «خرد
سازمانی» کاملاً نزدیک شده است:

"اگر انسان مایل نبود که قوای بدنی و عقلی
خود را برای تولید ثروت به کار برد وجود آن
قوا به کلی بی حاصل است... اراده ی انسان
در تحت اثر دو قوه متضاد است. از یک طرف
میل به رفع احتیاج او را به کار او می دارد، از
طرف دیگر، میل به استراحت و تن آسایی او
را از کار باز می دارد..."

بعضی اقوام را دیده ایم که بیکاری را بر کار
ترجیح داده و سعادت را در استراحت دانسته
و اگر کوششی بکنند فقط آن قدری است که
لازمه ی زنده ماندن و نمردن است. و هر قوم
را که حال این باشد، در راه تمدن متوقف
می شوند و به حالت ذلت باقی می مانند، بلکه
نسل ایشان برطرف می شود." (آدم اسمیت
- فروغی، ص ۵۰)

سپس آدم اسمیت پرده از مطالعات وسیعی
که در زمینه ی شناخت ادیان دارد برمی دارد و
نشان می دهد که چگونه برخی از ادیان جهان
مسبب فقر و تهیدستی و پریشان روزگاری
پیروان خود هستند:

"عجب این است که بعضی از ادیان وجود
دارد که پیروان آن می گویند نشسته بهتر از
ایستاده و خوابیده بهتر از نشسته و مرده بهتر
از زنده است. این قوم کمال را در تفکر!! و
سعادت را در فنا می دانند و نمونه ایشان هنوز

۹. بنوازه های تئوری سازمان

در تئوری آدام اسمیت، مبنی بر این که هیأت اجتماعی کار انسان را بیشتر مولد ثروت می کند، منظور از ترکیب کار این است که چند نفر با تشریک مساعی کار واحدی را انجام دهند. مثلاً شیئی سنگین را جابه جا نمایند. منظور از تقسیم کار این است که چند نفر با همکاری یکدیگر کارهای متفاوتی را انجام دهند که مکمل و متمم کارهای همکارانشان باشد. اسمیت نشان می دهد که تقسیم کار چه نقش عظیمی در افزایش ثروت و بالا بردن ثمره ی کار مولد دارد:

"تقسیم کار بر دو قسم است: یکی آنکه شغل ها اختصاصی و انحصاری می شود؛ دیگر اینکه کار به اعمال جزئیه منقسم می گردد. حالت اول که اختصاص مشاغل باشد این است که شخص به جای اینکه تمام مایحتاج خود را به تنهایی بسازد و فراهم آورد فقط یک شیئی معین را به عهده می گیرد و آن را زیاده از آنچه لازم دارد فراهم می کند. پس حاصل [اضافه] احتیاج خود را از آن شیء به دیگران می دهد و در عوض چیزهای دیگر را که محتاج است می گیرد... حالت دوم این است که... ساختن شیء به اعمال جزئیه چند که از مجموع آن ها شیئی حاصل می شود، و هر یک از آن اعمال جزئیه را به یک نفر که شایستگی دارد و آن عمل را به خود اختصاص داده محول می نمایند. (آدام اسمیت - فروغی، ص ۵۷-۵۸) و هر چه تمدن بیشتر رود اتفاق در کار موثرتر می شود". (ه. ن، ص ۵۹)

یکی از سنت های نویسندگی آدام اسمیت این است که هر جا دانش های پیشینیان را ساماندهی می نماید، توضیح می دهد، نقد می کند یا نظریه ای را تکمیل می نماید نامی از خویش نمی برد. ولی هنگامی که می خواهد یک نظریه جدید بدهد یا کشف جدیدی را مطرح کند، می نویسد "اول کسی که این مسأله را به خوبی واضح و روشن کرد آدام اسمیت بود..." امروزه احیاء این سنت برجسته در متون علمی بسیار ضرورت دارد. زیرا بسیاری از اندیشمندان

می باشند و نتیجه ی عقیده ی آن ها این شده که در عرض چند صد سال ابتدا ترقی نکرده و امروز در قید ملالت و تبعیت و بندگی به سر می برند". (آدام اسمیت - فروغی، ص ۵۱)

آدام اسمیت بدون شتابزدگی و با درنگ و تأمل کافی، پس از آنکه ثروت را تعریف کرد انواع آن را مشخص نمود، لغزش های ذهنی انسان در باب ثروت را بر شمرد و کار را عامل تولید ثروت دانست، انسان را به اهمیت سازمان آشنا می کند. تئوری او درست مانند بذری که در زمین می کارند و آن را آبیاری می کنند یک مسیر طبیعی را می پیماید. بذر اندیشه ی او نخست در درون زمین فریه می شود، سپس پوست ها را می شکافد، مغز را ظاهر می کند، جوانه می زند، سر از زمین بیرون می آورد، به ساقه ی سبز و نورسیده ای تبدیل می گردد، در برابر باد و باران و آفتاب و آسیب های پیرامونی پایداری می کند، تا سرانجام به یک درخت تنومند و سرفراز تبدیل شود، که می تواند بر سر هر انسان سرگردانی سایه افکند و او را از هزاران لغزش فکری که پیش رو دارد حفظ نماید. باید یادآوری کرد که آدام اسمیت اندیشه ی سازمان را آفرید و در باب آن نظریه پردازی نمود. ولی آن را "اتفاق در کار" نامید. گویا نمی خواهد زمینه ی کار و پیشرفت را از اندیشمندان آینده بگیرد. انگار نمی خواهد کسی معتقد شود که او همه حرف های مهم را یک جا بیان کرده است. با این وجود دانشمندان بسیاری همچون "میلتون فریدمن" درباره ی ثروت ملل به چنین اعتقادی رسیده بودند. او می خواهد اندیشمندان پس از وی نیز کاری برای انجام دادن داشته باشند. مثلاً نام مفهوم "اتفاق در کار" را "سازمان" بگذارند:

"هیأت اجتماعی... کار انسان را بیشتر مولد ثروت می نماید... افراد انسان در هیأت اجتماعی تنها و جدا جدا کار نمی کنند، بلکه با هم ترتیباتی فراهم می آورند که... کار را سهل می کند و قوه و ثمره ی آن را می افزاید... اتفاق در کار به دو شکل واقع می شود یکی ترکیب کار و دویم تقسیم کار" (آدام اسمیت - فروغی، ص ۵۷)

اگر کسانی بازگشت به
آدام اسمیت را
از دیدگاه علمی
توصیه می کنند،
من بازگشت به سنت های
نویسندگی آدام اسمیت را
نیز ضروری می دانم
و به نسل جدید دانشمندان
توصیه می کنم

انسان خردمند
درک می کند که
دفع شر از خویش و
جذب خیر برای خویش
مستلزم عضویت در یک
سازمان است که با هدف
دفع شر از آن سازمان
و جذب خیر برای همان
سازمان فعالیت می کند

واقعی و اصیل با فروتنی و وارستگی نظریات جدیدی را در مقالات و کتاب های خود مطرح می کنند، ولی به صراحت آن را به نام خویش ثبت نمی کنند، از اینرو این سوژه ها به دست افراد بی اصالت و غیر امین بسط داده می شود، و به نام آن ها سکه می خورد. این امر باعث آن شده است که در بازار علم سکه های مخدوش رواج یابد و سکه های اصیل و تمام عیار از گردونه خارج شوند. گاهی دیده شده است که وزین ترین و اصیل ترین اندیشمندان در گمنامی و با امکانات اندک به توسعه ی مرزهای دانش می پردازند، ولی افتخارات و پاداش ها و جوایز علمی نصیب کسانی می شود که این اندیشه ها را برداشت کرده و به نام خود برای آن بازاریابی و بازاریابی کرده اند. اگر کسانی بازگشت به آدم اسمیت را از دیدگاه علمی توصیه می کنند، من بازگشت به سنت های نویسنده گی آدم اسمیت را نیز ضروری می دانم و به نسل جدید دانشمندان توصیه می کنم.

۱۰. کارخانه سنجاق سازی

آدم اسمیت که به خوبی از اهمیت مثالی که در مورد کارخانه سنجاق سازی مطرح کرده آگاه است، نخست اشاره می کند که این تمثیل متعلق به آدم اسمیت است. سپس می گوید مثالی که آدم اسمیت در این باب می زند بسیار مشهور شده است. آنگاه تمثیل کارخانه سنجاق سازی را بعنوان نمونه ای از یک سازمان مولد ثروت چنین ارائه می کند:

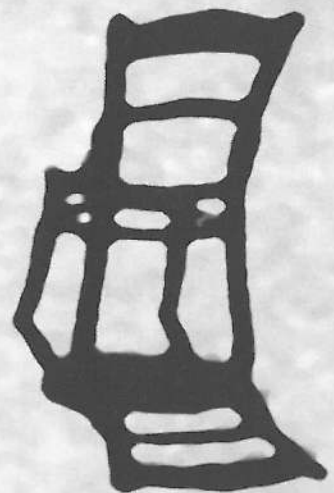
یک نفر مقتول را به حدیده می کشد، دیگری آن را مستقیم می کند، ثالثی آن را قطع می نماید، رابعی به تیز کردن آن می پردازد، خامسی سر دیگرش را می سازد. مختصر، ساختن سنجاق تقریباً به هجده جزء منقسم می گردد... من خود کارخانه کوچکی دیدم که فقط ده نفر کارگر داشت و این جماعت هر روز متجاوز از چهل و هشت هزار سنجاق می ساختند... مثل این می شود که هر کارگری روزی چهار هزار و هشتصد سنجاق بسازد، حال آنکه اگر این ده نفر علیحده کار می کردند و هر کدام می خواستند سنجاق بسازند، یقیناً هر یک بیش از بیست سنجاق نمی توانستند بسازند... [پس] تقسیم کار اثر زحمت ایشان را دوپست و چهل برابر کرده است (آدم اسمیت - فروغی، ص ۶۰)

آدم اسمیت پس از شرح اهمیت و منافع "اتفاق در کار" یا به تعبیر امروزی "سازمان"، به سراغ کشف دلایل مولد نبودن تقسیم کار می رود. او چنان با دقت منافع تقسیم کار را بر می شمارد که بعید به نظر می رسد نکته ای را ناگفته گذاشته باشد. به گونه ای که انسان شگفت زده می شود. اگر کتاب "ثروت ملل" بازنویسی شود، و نثر آن به نثر کنونی بر گردانده شود، انسان نمی تواند باور کند که این کتاب در قرن هجدهم نوشته شده است. بعید است که تا کنون که دهه نخست قرن بیست و یکم در حال انقضاء است، کتابی در زمینه ی دانش اقتصاد به وسعت، قدرت استدلال، صلابت و اهمیت ثروت ملل نوشته شده باشد.

انسان - بنا بر فرض آدم اسمیت - موجودی است خردمند، دوستار خویشتن یا خود دوست، ولی همین موجود خود دوست در مسیر تکامل به موجود دیگری تبدیل می شود. به یک دوستار سازمان یا سازمان دوست. زیرا انسان خردمند درک می کند که دفع شر از خویش و جذب خیر برای خویش مستلزم عضویت در یک سازمان است که با هدف دفع شر از آن سازمان و جذب خیر برای همان سازمان فعالیت می کند.

۱۱. دانش مدیریت معکوس

تا کنون دانسیتم که سازمان ها با یک مأموریت عام تشکیل می شوند، اینکه تأثیر کار مولد ثروت را افزایش دهند. به دیگر سخن سازمان ها برای افزایش تولید ثروت ایجاد می شوند. سپس این مطلب روشن شد که انسان خردمند که از آغاز در پی منافع شخصی خویش است، در راستای تأمین منافع شخصی، یا افزایش آن، به تشکیل سازمان می پردازد یا به یک سازمان در حال کار می پیوندد. هر چه درجه ی خردمندی انسان بالاتر رود بهتر درک می کند که هر قدر سازمان بزرگتر باشد امکان تقسیم کار بیشتر می شود و ثروت ناشی از تقسیم کار افزایش می یابد. بنابراین انسان خردمند نه تنها از تک روی - حتی در امر تأمین معاش و کسب منفعت - پرهیز می کند، بلکه ترجیح می دهد که به عضویت سازمان های بزرگ و معتبر درآید. افزون بر آن انسان خردمند با محاسبه و درک شخصی در می یابد که منافع وی با منافع سازمان متبوعه او همراستاست. اگر سازمان متبوعه او ورشکست شود یا از میان برود



دیکپ

سازمان های پیشرفته
نیروی انسانی را سرمایه ی
اصلی خویش می دانند، نه
ماشین آلات و سرمایه های
مالی را. در حقیقت انسان
خردمند که سخت در
پی منافع خویش، منافع
خانواده ی خویش و منافع
سازمان خویش است
سرمایه ی بزرگی است
که هیچ سازمانی از آن
غفلت نمی ورزد. بزرگترین
سرمایه ی هر سازمانی
انسان های خردمند آن
سازمان است

و یک سوپر وایزر امین است که در درون اندیشه ی هر
کارگر و هر کارمند خردمندی حضور دارد، ممکن است
در دانش مدیریت تحول ایجاد شود. تحولی که انتظار
آن می رود این است که مدیران به تقویت خرد فطری
انسان ها که در وجود کارگران و کارمندان سازمان آنان
نیز به ودیعه گذاشته شده، بپردازند. یکی از مولدترین
سرمایه گذاری های انسانی آنست که خرد خفته در
وجود هر انسانی را بیدار کنیم. همچنین باید لایه های
زنگار را از روی هوش انسان ها برداریم. در این صورت در
سازمان با انسان های خردمند و هوشیار رو به رو خواهیم
بود که هم مایل و هم قادر خواهند بود منافع سازمان را
تأمین و روز به روز سطح آن را افزایش دهند.

من مدیریت معکوس را به فرایند تقویت خرد سازمانی
در کارکنان هر سازمان تعبیر می کنم. در حالی که خرد
سازمانی پله سوم نردبان خردمندی است. بنابراین کارکنان
هر سازمانی باید بیاموزند که چگونه دوستدار خویش
باشند، دوستدار خانواده خویش باشند و برای افزایش
عملکرد و منافع سازمان متبوعه ی خویش تلاش کنند.

پیشروترین و مترقیانه ترین فعالیتی که می توان
انجام داد تقویت خرد و هوش انسان ها است. چنانکه
شرکت های شاغل در زمینه ی تکنولوژی های پیشرفته
- مانند شرکت های الکترونیک - دائماً به برگزاری
دوره های آموزشی با عناوینی همچون "تقویت قوای
دماغی" می پردازند (سروان شرایبر، ۱۳۶۸)

امروز که جهان وارد عصر جدیدی به نام "اقتصاد
دانایی محور" شده است و سرچشمه های جدیدی
برای تراوش ثروت پدید آمده، بقای هر ملتی در گرو
اعتلای سطح خردمندی، هوش و منش مردم می باشد.
در آینده نابودی ملت هایی که به تقویت خرد، هوش و
منش شهروندان خود نپردازند پرهیز ناپذیر خواهد بود.

او شغل خویش را از دست می دهد و دوباره باید به
جستجوی یک موقعیت جدید برآید و برعکس اگر
سازمان او موفق شود و سود خود را بالاتر ببرد پاداش
و مزایا و حتی حقوق بالاتری نصیب کارکنان و مدیران
سازمان و سود بیشتری عاید سهامداران آن خواهد شد.
آگاهی به این موضوع که منافع ما تابع منافع سازمانی
است که در آن کار می کنیم مستلزم ارتقای سطح
خردمندی انسان است و به هیچ وجه خود به خود به
دست نمی آید. به همین دلیل است که سازمان های
پیشرفته نیروی انسانی را سرمایه ی اصلی خویش
می دانند، نه ماشین آلات و سرمایه های مالی را. در حقیقت
انسان خردمند که سخت در پی منافع خویش، منافع
خانواده ی خویش و منافع سازمان خویش است سرمایه
بزرگی است که هیچ سازمانی از آن غفلت نمی ورزد.
بزرگترین سرمایه ی هر سازمانی انسان های خردمند
آن سازمان است. نویسنده ی این نوشتار خرد سازمانی
را "دانش مدیریت معکوس" نامیده است. پیش از آنکه من
از این تعبیر استفاده کنم، اصطلاح "مهندسی معکوس"
در اکثر شاخه های مهندسی رواج یافته است. ولی چون
اصطلاح دانش مدیریت معکوس برای نخستین بار مطرح
شد نیازمند توضیح است.

در تعریف دانش مدیریت گفته اند "علم انجام کار
توسط دیگران" مدیریت نام دارد. در واقع با توجه
به مأموریت های عام سازمان ها می توان گفت دانش
تولید ثروت توسط دیگران مدیریت نام دارد.

تا کنون دانشمندان مدیریت توجه خود را بر چگونگی
ایجاد انگیزه ی کار و اداره کردن نیروی کار به هماهنگی
و رعایت منافع سازمان متمرکز کرده اند. دانش مدیریت
هنوز از دیدگاه نیروی کار به سازمان ننگریسته است. اگر
مدیران توجه کنند که "خرد سازمانی" یک مدیر درونی

منابع

فروغی (ذکاء الملک) با مقدمه حسین عظیمی (تهران: نشر و
پژوهش فرزاد، چاپ اول ۱۳۷۷)
۳. ژاک سروان شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین
نیک گهر (تهران: نشر نو، ۱۳۶۸)

۱. محمد علی کاتوزیان، آدام اسمیت و ثروت ملل (تهران:
شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۸)
۲. آدام اسمیت، اصول علم ثروت ملل، ترجمه محمد علی

